



چهل سال بعد در چنین روزی

پُل، اختاپوس پیشگو، پیشگویی کرد: در فینال جام جهانی فوتبال امسال ایران پنج بر صفر برزیل را شکست می‌دهد و قهرمان می‌شود. وی در جواب کسی که گفت: ایران که اصلاً به جام جهانی صعود نکرده با یکی از هشت پایش سرش را خاراند و گفت: عجب، حیف شد!

همچنین پُل در جواب شخص دیگری که پرسیده بود به نظر شما ایران از برگزاری کنگره‌ی پزشکی هسته‌ای مقاصد نظامی دارد؟ عصبانی شد و گفت: آقا ما را وارد سیاست نکنید و از یک لقمه نان خوردن نیندازید.

پُل نبیره پُل، هشت پای معروفی است که در جام جهانی نوزدهم (۲۰۱۰م) پیش‌بینی‌های درستی می‌کرد!



فرافکنی یعنی همین

تعریف ساده فرافکنی یعنی آن چه لایقی خودت هست یا خودت انجام دادی را به دیگران نسبت دهی. مثلاً اگر کسی که دزد است به دیگران نسبت دزدی می‌دهد یا اگر کسی بی‌حیا است به دیگران این نسبت را می‌دهد یا اگر کسی بی‌ریشه و اصل و نسب است به دیگران تهمت می‌زند.

این امر حتی در سطح گسترده‌تر و معنای بزرگ‌تر هم اتفاق می‌افتد. مثلاً کسی که از عقده حقارت رنج می‌برد و با قتل و غارت بر سرزمین‌هایی دست یافته و اسمش را گذاشته حکومت، برای تسلی خودش درباره یکی از بزرگ‌ترین تمدن‌های جهان اظهار می‌نماید (!) که به نظر ما آن تمدن لیاقت تشکیل دولت را ندارد!!!

البته آن‌ها که تکذیب کردند، ولی فرنگی‌های حاضر در جلسه هم جرأت بیان با صراحت موضوع را نداشت. ما هم مطلب را حمل بر شیطننت فرنگی‌ها می‌گذاریم. ولی راستی چه قدر این جملات آشناست. شبیه این جملات را زمانی بی‌ریشه‌ای به نام صدام بر زبان آورد و خیلی زود خودش از صحنه روزگار محو شد. (اشاره به صحبت‌های اخیر پادشاه یکی از کشورهای هم‌جوار و عرب زبان که طی اظهار فضلی ایران را فاقد ارزش موجودیت دانسته!)



زبان حال مسئولین آمریکایی

با توجه به بازگشت شهرام امیری و حرف‌های افشاگرانه او از سوئی و تکذیب سخنانش توسط مسئولین آمریکایی از سوی دیگر و از آن‌جا که آدم هیچ وقت نباید یک طرفه به قاضی برود؛ چون ما امکان شنیدن مستقیم سخنان مسئولین آمریکایی را نداریم، نشستیم و تخیل کردیم که یانکی‌ها در مقابل افشاجاری‌های امیری چه می‌گویند و چه دفاعی دارند و اتهامات وارده را چگونه رد می‌کنند. شما تا چند لحظه‌ی دیگر حاصل این تخیل را می‌خوانید. بعد با قرار دادن سخنان دو طرف، خودتان قضاوت کنید:

سخنان مسئول آمریکایی:

مستر امیری وقتی رفته بود عربستان خودش آمد به دوستان عرب ما گفت: Excuse me من خواست رفت آمریکا... بعد دوستان به ما خبر داد. بعد او آمد پیش ما گفت: من خواست رفت آمریکا. ما گفت: NO، نمی‌شود. او گفت: من آدم مهم هستم. ما باز هم قبول نکرد. بعد او چند تا از ما را ربود آورد آمریکا!

او مدتی در این‌جا خورد و خوابید و خوش گذراند. هر چه ما گفت: لااقل یک تماس با خانواده‌ات بگیر و بگو من اینجایم یک دفعه نگران نشوند، او محل نگذاشت. بعد او گفت من خواست مصاحبه کرد درباره مقاصد نظامی هسته‌ای ایران. ما گفتیم: اواء اما ایران که همه‌اش مقاصد صلح‌آمیز دارد. اما او به زور یک مصاحبه کرد درباره مقاصد نظامی هسته‌ای ایران. چند مدت بعد او گفت: من برای خانواده و دوستان دلم شد تنگ می‌خواهم برگردم وطن. ما هم خیلی خیلی خوشحال شد. خیلی سوغات برایش خرید که دست خالی نرود. پشتش آب ریخت و گفتیم به سلامت، سفر به خیر. سلام ما را به سه جاسوس... اوه نه، سه گردشگر ما در ایران برسان.